

ساختار کلمات هم خانواده ساز

رقیه ابراهیمی شهرآباد^۱

طاهره صادقی^۲

چکیده:

در آموزش زبان، گنجینه لغات و گسترش آن نقشی مهم در یادگیری دارد. یکی از شیوه‌های افزایش واژگان ساخت کلمات هم خانواده است. واژگان زبان فارسی در اثر ترکیب با «وندها» در ساختاری تازه بروز می‌یابند. گاهی این وندها، واژگان جدیدی را می‌سازند و گاهی فقط دایره شمول معنایی آن کم و زیاد می‌شود، بدون آنکه واژه جدیدی عرضه شود. وندها بسیار متنوع هستند و معنای گوناگونی دارند. یکی از روابط معنایی حاکم میان واژه‌ها، رابطه «هم خانوادگی» است. در کتب دستوری کمتر به این موضوع پرداخته شده است که کدام دسته از وندها می‌توانند کلمات هم خانواده بسازند. برخی به خطا تمام وندها را جزو وندهای هم خانواده ساز معرفی نموده‌اند که البته اینگونه نیست. جهت رسیدن به این مسأله باید شناختی کلی درباره وندها عرضه شود. این مسأله از آن جهت اهمیت دارد که برخی از وندها «تصریفی» هستند و کلمات جدید نمی‌سازند و فقط واژه را برای پذیرش نقش جدید در جمله آماده می‌نمایند. این دسته از وندها به هیچ وجه نمی‌توانند کلمات هم خانواده بسازند. برخی دیگر نیز که به وندهای اشتقاقی معروفند در دایره وندهای هم خانواده ساز قرار می‌گیرند. به سبب اهمیت این موضوع در آموزش زبان، در این مقاله با بررسی ساختمان کلمات، انواع وندهای هم خانواده ساز و کاربرد معنایی آن‌ها بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

کلمات هم خانواده، تکواژهای تصریفی، تکواژهای اشتقاقی، وند.

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی جامعه المصطفی

۲. کارشناسی ارشد مدرس مجتمع آموزش عالی بنت الهدی وابسته به جامعه المصطفی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۵

مقدمه

امروزه آموزش زبان به دیگران بویژه آموزش زبان دوم به یک مهارت و موضوعی تخصصی تبدیل شده است و آموزگار آن باید با تسلط بر مباحث لازم، به آموزش پردازد. طبعاً یادگیری زبان و ارتباط در قالب جمله صورت می گیرد اما داشتن گنجینه لغات و گسترش آن نقشی مهم در یادگیری دارد. یکی از شیوه ها برای گسترش دایره لغات ساخت واژگان هم خانواده است.

مطالعه در کتاب ها و پژوهشهای دستوری، نشان می دهد که دستورنویسان، کمتر به این سوال پرداخته اند که «چه کلماتی و با چه ویژگی هایی می توانند در گروه کلمات هم خانواده جای گیرند». دستورنویسان در این زمینه بیشتر بحث اشتقاق و ترکیب در میان واژگان را توضیح داده اند و درباره شرایط ساخت کلمات هم خانواده، وندها و ویژگی های ساختی آن مطلبی را بیان نکرده اند. در این مقاله با بررسی ساختمان کلمات، برآینم تا ساختار گروه کلمات هم خانواده و ویژگی های آنها را مورد بررسی قرار دهیم. در آغاز این پرسش را مطرح می کنیم که چه کلماتی به عنوان «کلمات هم خانواده» می توانند در یک گروه قرار گیرند؟

قبل از پاسخ به این سؤال، باید تعریفی از کلمات هم خانواده ارائه شود. در کتب دستوری تعریفی واضح و یکسان از این عبارت نیامده است. دستورنویسان در ارائه تعریف این کلمات و مشخصات آن، اختلاف نظر زیادی دارند. البته ناگفته نماند که در اکثر کتب دستوری درباره گروه کلمات هم خانواده مطلبی ذکر نشده است، اما از همان حداقل مطالب مذکور، می توان چنین نتیجه گرفت: برخی، کلمات هم خانواده در زبان فارسی را مانند کلمات مشتق در عربی دانسته اند و معتقدند همان ویژگی ها و ساختاری که کلمات مشتق در عربی دارند، بر گروه کلمات هم خانواده در فارسی نیز صدق می کند: «کلمات هم خانواده یا هم گروه آنهایی هستند که از ریشه (ماده فعل) گرفته شده باشد. مانند رونده. بعضی از ریشه یا ماده مضارع و برخی از ریشه یا ماده ماضی مشتق می شوند» (احمدی، بی تا: ۴۲). نویسندگان در ذیل توضیح بحث کلمات هم خانواده، فقط آن دسته از کلمات را هم خانواده و هم گروه می داند که دارای ریشه فعلی مشترک باشند و بر وجود «بن فعل» در آن تأکید

می‌نماید. چنین تعریفی را نویسندگان دیگری نیز ذیل توضیح «مشتق» جای داده‌اند که مفصلاً به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت. برخی دیگر نیز در تعریف کلمات هم‌خانواده فقط هم‌ریشگی را اصل دانسته‌اند و بر آن تأکید نموده‌اند. حال چه ریشه فعلی داشته باشند و چه نداشته باشند و در ساختمانشان فقط اسم به کار رفته باشد. «هم‌خانواده در دستور زبان، ویژگی واژه‌هایی است که از یک ریشه‌اند؛ مانند عالم و معلوم یا واژه‌های مرکبی که در ساختمان آن‌ها واژه اصلی مشترک است؛ مانند دانشمند و دانشگاه.» (انوری، ۱۳۸۷: ۵۲) نویسندگان در توضیح خود بر دو اصل تأکید می‌کنند: ۱- هم‌ریشه بودن (مثل انواع مشتق‌های عربی) ۲- مشترک بودن واژه اصلی آن‌ها. یعنی کلماتی که واژه «اصلی» یا «آزاد» آن‌ها با هم اختلاف داشته باشد و فقط در تکواژ وابسته و غیر اصلی مشترکند نمی‌توانند در گروه کلمات هم‌خانواده جای گیرند. مثل کلمات «نگهبان و باغبان» که نمی‌توانند هم‌خانواده یکدیگر باشند؛ زیرا تنها اشتراک آن‌ها در جزء وابسته «بان» است و «بان» جزء غیر اصلی است. اما «نگهبان» با «نگهدار» می‌تواند هم‌خانواده باشد زیرا جزء اصلی «نگه» در آن مشترک است.

کلمات هم‌خانواده دارای ضوابط و قوانین خاصی هستند، طبق این اصول هر کلمه‌ای با هر ساختمانی نمی‌تواند در گروه کلمات هم‌خانواده قرار گیرد. «یکی از ویژگی‌های کلیه زبان‌های بشری توان آن‌ها در خلق واژه‌های جدید است. مقولات اسم، فعل، صفت و قید مقولاتی بازند یعنی پیوسته اعضای جدیدی به آنها افزوده می‌شود. دو نوع از متداول‌ترین انواع واژه سازی اشتقاق و ترکیب است که در هر دو آنها از تک واژه‌هایی که از قبل در زبان وجود دارند، واژه‌هایی جدید ساخته می‌شود. اشتقاق فرآیندی است که با آن از یک پایه معمولاً با افزودن یک وند واژه جدیدی ساخته می‌شود اما ترکیب فرآیندی است شامل آمیختن دو واژه برای ساختن یک واژه جدید.» (اگریدی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

در این مقاله ساختمان کلمات هم‌خانواده در مقوله کلمات مشتق بررسی می‌شود.

کلمات مشتق

در بحث مشتق نیز تعریفی که از این کلمه ارائه می‌شود متفاوت است. دستورنویسان معتقدند اسم‌ها از نظر ساختمان و اجزای تشکیل دهنده به چند دسته تقسیم می‌شوند: «۱- اسم ساده: آن است که فقط یک تکواژ مستقل داشته باشد. ۲- اسم مرکب: از دو یا چند تکواژ قاموسی (آزاد) تشکیل می‌شود. ۳- اسم مشتق: آن است که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد و دست کم یک وند وجود دارد. ۴- مشتق مرکب: اسمی است که ویژگی‌های اسم مشتق و مرکب (بیش از یک وند آزاد و وند وابسته) را با هم داشته باشد. مثل خودآزمایی» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۹۲) دراین مقاله ما همین تعریف را به عنوان اصل قرار می‌دهیم.

برخی دیگر، اسم را فقط به ساده و مرکب تقسیم می‌نمایند و معتقدند اسم ساده، یک جزء و اسم مرکب بیش از یک جزء دارد. از نظر آنان فرقی ندارد که اجزای اسم مرکب دارای معنی باشند یا خیر؛ مهم آن است که از بیش از یک جزء تشکیل شده باشد. «چنانچه اسم فقط یک کلمه و بدون جزء باشد آن را اسم بسیط یا ساده گویند. مانند کتاب، لباس، دفتر. ولی اگر از دو کلمه یا بیشتر تشکیل یافته باشد آن را اسم مرکب می‌نامند» (شهبازی، بی تا: ۱۰). برخی از نویسندگان نیز دچار نوعی سهل انگاری شده‌اند. آنان تعریفی که از اسم مشتق ارائه می‌دهند مطابق نظرافرادی چون وحیدیان کامیار است، اما مثال‌هایی را که ذکر می‌کنند با توضیح آن‌ها هم خوانی ندارد و کلمات مشتق-مرکب را نیز دربرمی‌گیرد: «اسم مشتق آن اسمی است که آن را از یک کلمه دیگر با اضافه کردن حرف یا حروف در اول و یا در آخر و یا با تغییری اندک در ساختمان آن، برای مقاصد لغوی گیرند. مانند «دیده، دیده شده، بیننده، بینا» که همه از فعل «دیدن» ساخته شده است و یا «شیرین و شیرینی و شیره» که هر سه از «شیر» مشتق شده است. اسم مشتق بر سه قسم است: اول: مشتق از اسمی دیگر، دوم: مشتق از صفت، سوم: مشتق از افعال» (همایونفرخ، ۱۳۳۸: ۵۸).

فرشیدورد نیز در تعریف مشتق و مرکب این دو را از هم جدا می‌کند. البته او نیز مشتق-مرکب را نوعی مرکب می‌داند. اما برای مشتق نوعی جدید

ذکر می‌کند. بدین صورت که اگر کلمه‌ای بیش از یک وند داشته باشد دیگر مشتق نیست بلکه «مشتق - مضاعف» است. «مشتق: کلمه‌ای است که با ضمیمه‌های اشتقاقی ساخته شده باشد (یعنی با پسوندها و یا پیشوندهای اشتقاقی)؛ مانند: ستمگر، دانا، سیاهی، نادان. شبه مشتق: کلمه‌ای که از ضمیمه‌های صرفی^۱ ساخته شده باشد. مثل: گل‌ها، مردان، می‌رود. مرکب: از کلمه‌ها یا نیم کلمه‌ها یا از ترکیب آن دو ساخته شده‌اند؛ به طوری که اجزای ترکیب خاصیت صرفی یا نحوی یا آوایی یا معنایی خود را از دست داده‌اند. مانند: گلاب (مرکب از دو کلمه گل + آب)، پرس و جو (مرکب از دو نیم کلمه پرس + جو)، جاخالی زدن (مرکب از نیم کلمه جاخالی + زدن)؛ مشتق مضاعف: کلمه‌ای که بیش از یک ضمیمه (پسوند یا پیشوند) اشتقاقی داشته باشد، کلمه مشتق مضاعف نامیده می‌شود. مانند: نادانی، پیروزمندی» (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۴۴۶) (ایشان کلمات مشتق - مرکب را ذیل کلمات مرکب می‌آورد). در این تعریف کلمه مشتق چه ریشه فعلی داشته باشد چه نداشته باشد، مهم نیست. مهم آن است که از کلمه دیگری گرفته شده باشد. اگر چه مثال‌هایی را که نویسندگان ذکر می‌کند حاکی از آن است که اونیز به نوعی، به وجود ریشه فعلی در اسم مشتق معتقد است؛ زیرا در تکمیل نظر خویش کاملاً تحت تأثیر صرف عربی است و به وجود کلماتی چون اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه و ... در زبان فارسی معتقد است. «به طور کلی اسم فاعل و اسم مفعول که آن‌ها را صفت فاعلی و صفت مفعولی هم گویند و صفت مشبیه و صیغه مبالغه و اسم مصدر مشتق باشد» (همان). کلباسی مشتق‌هایی را که ریشه فعلی داشته باشند «مشتق فعلی» می‌نامد و مشتق‌هایی را که ریشه فعلی ندارند «مشتق غیر فعلی» که ظاهراً نظر او مورد پسندتر است. البته او واژه‌های مرکب را هم تحت عنوان مشتق می‌آورد و می‌گوید: «واژه مشتق از یک یا چند واژک آزاد با یک یا چند وند اشتقاقی ساخته می‌شود. واژه‌های مشتق در فارسی دو نوع است: فعلی و غیر فعلی. مشتق فعلی: به کلمه غیر بسیطی گفته می‌شود که با یکی از پیشوندهای فعلی ساخته شده باشد. مانند: در رفته، بازجو. مشتق غیر فعلی: به کلمه غیر بسیطی گفته می‌شود که با یکی از وندهای اشتقاقی

۱. منظور از ضمیمه‌های صرفی، وندهای تصریفی است که در طول مقاله توضیح داده می‌شود.

غیر فعلی ساخته شده باشد. مانند: کم کاری، گلدان، دانا.» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۸۱-۸۲).

با توجه به توضیحاتی که درباره انواع اسم از نظر ساختمان بیان شد، حال این سوال پیش می‌آید که آیا شیوه اشتقاق در زبان فارسی با صرف عربی یکسان است؟

شیوه اشتقاق در زبان عربی و فارسی کاملاً متفاوت است و این که دستورنویسان قدیمی آن را یکی دانسته‌اند گویی به خطا رفته‌اند و برخی نیز از روی تقلید خطای آنان را تکرار نموده‌اند. در زبان فارسی اگرچه برخی از کلمات از ریشه فعل‌ها ساخته می‌شوند اما به غیر از آن، کلمات بسیاری نیز در گروه هم‌خانواده قرار می‌گیرند که اصلاً ریشه فعلی ندارند. از جهت دیگر نیز اشتقاق در زبان عربی بیشتر بر روی معنی واژه‌ها تأکید دارد، مثلاً اسم فاعل و اسم مفعول عربی می‌توانند از نظر معنایی ضد هم باشند چنانکه ظالم و مظلوم و ... اما در زبان فارسی در بحث اشتقاق، هدف، یافتن کلمات هم‌خانواده و گسترش نظام واژگان زبان است. «اشتقاق کلمات در زبان عربی و فارسی همسان نیست زیرا در زبان عربی اشتقاق عبارت است از ردّ صیغ مختلفه به اصلی واحد، بویژه برای یافتن معانی کلمات. چون فرهنگ‌های عربی از روی ریشه‌های کلمات به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده‌اند. عکس آن، یعنی پیدا کردن صیغه مختلف از اصلی واحد به طریق سنجش با اوزان معلوم صورت می‌پذیرد. اما در زبان فارسی اشتقاق کلمات برای ساختن کلمات تازه به منظور گسترش زبان و یافتن کلمات تازه برای مفاهیم جدید یا جایگزین کلمات فارسی به جای کلمات بیگانه به کار می‌رود. چگونگی اشتقاق کلمات در زبان عربی و زبان فارسی یکسان نیست؛ زیرا در زبان عربی اشتقاق عبارت است از انشعاب و بیرون کشیدن الفاظ با تغییر حروف و حرکات. اما در زبان فارسی، اشتقاق عبارت است از ساختن کلمه‌ای از کلمه‌ی دیگر به کمک پیشوندها و پسوندها. باید دانست خود کلمات پیشوندی با افزودن پسوندها اشتقاق می‌یابند» (مدرسی، ۱۳۸۵: ۲۰).

در فارسی واژه‌سازی عمدتاً از دو طریق است: یکی از راه ترکیب واژه‌ها یعنی به هم پیوستن دو یا چند کلمه و پدید آوردن یک واژه مرکب. دوم: با افزودن

پیشوندها و پسوندها به ریشه‌های کلمات که برخی این روش دوم را اشتقاق می‌نامند. پس شیوه اشتقاق در فارسی کاملاً مغایر با شیوه اشتقاق عربی است و در عربی به‌ندرت می‌توان پسوندهایی یافت که به ماده کلمات اضافه شوند و از آن‌ها کلمه‌های جدید به دست آیند. مثلاً در عربی یای نسبت و نیز «یت مصدری» همچون «کمیت و کیفیت» از همین نوع اشتقاق است که در فارسی نیز رایج است. اما در فارسی روش اصلی همین است در حالی که در عربی ندرتاً چنین امری به وقوع می‌پیوندد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که راه و روش اشتقاق در فارسی به کلی متباین با عربی است؛ بخصوص که اشتقاق در عربی عمدتاً به معنای به دست آوردن کلمات از ریشه فعل است و در فارسی این نوع اشتقاق بسیار کم است. مثلاً «گفتا، گویش، گفته، گوینده، گویان و گویا» را می‌توان به طریق عربی از مشتقات فعل «گفتن» دانست و «مالش و ماله و مالان و مالنده» را از فعل «مالیدن» مشتق گرفت. اما اشتقاق در فارسی منحصر به کلمات مأخوذ از ریشه فعل نیست و بسیاری از کلمات از ریشه‌های اسمی با افزودن پیشوند یا پسوند درست می‌شوند و گاهی ریشه یا بن یک فعل بدون هیچ تغییری به عنوان یک واژه مشتق به کار می‌رود. مانند: «خور» به معنای «خوردن» و «بُرد» به «معنای بردن» و نیز گاهی ریشه تقویت شده را می‌توان مشتق از فعل دانست چون کار از «کردن»، «بار» از «بردن» و «شمار» از «شمردن» و «سپار» از «سپردن» (ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۷-۳۷۸). با توجه به توضیحی که ارائه شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که اشتقاق در زبان فارسی علاوه بر ساختن کلمه از ریشه فعلی از ترکیب کلمات با وندها نیز ساخته می‌شود. در این قسمت به تعرف و توضیحی از انواع وندها می‌پردازیم.

مرز اشتقاق و ترکیب ثابت است یا متغیر؟

مرز اشتقاق و ترکیب تا آن اندازه که وانمود می‌شود، روشن و مشخص نیست و شاید بتوان گفت که مرز بین این دو فرایند پیوسته تغییر می‌کند. بدین معنی که چه بسا در پی دگرگونی‌های زبانی بعضی واژه‌های مرکب در شمار واژه‌های مشتق قرارگیرند و یا بالعکس؛ زیرا اتفاق می‌افتد که واژه مستقلی رفته‌رفته استقلال خود را از دست بدهد و دیگر در زبان به‌تنهایی به کار نرود و تنها در ساخت واژگانی کلمات غیر بسیط ظاهر شود و به‌تدریج در شمار وندهای

زبان قرارگیرد. در نتیجه این تحول، واژه‌هایی نیز که چنین جزء ساختمانی در آنها ظاهر شده، از طبقه واژه‌های مرکب به طبقه واژه‌های مشتق نقل مکان می‌کنند. به دلیل همین تغییر مداوم در مرز بین اشتقاق و ترکیب است که در هر زبانی همواره بسیاری واژه غیر بسیط را می‌توان یافت که جا دادن آنها در هر یک از این دو طبقه قابل بحث و تردید است. زیرا از اجزاء ترکیب شونده آنها، در عین حال که هنوز به عنوان یک واژه قابل شناسایی هستند (و گاه در فرهنگ‌ها نیز مدخلی خاص خود دارند با این همه) یا هرگز به تنهایی به کار نمی‌روند و یا کارکرد آنها به تنهایی به گویش و سبک خاصی محدود می‌شود. مثلاً در فارسی عنصر «گرا» که از گراییدن می‌آید به تنهایی کاربردی محدود دارد. اما در «تعقل گرا» و «ذهن گرا» و دهها واژه دیگر آشکار می‌شود (حق شناس، ۱۳۷۰: ۲۵۰ و ۲۵۱). مهمترین تفاوت آن دو از این جهت است که اشتقاق، واژک‌هایی را در خود دارد که نمی‌توانند پایه کلمه واقع شوند. کلمه مشتقی که از ریشه فعل به دست آمده شامل یک ماده فعل و یک جزء وابسته دیگر است که به آخر آن افزوده شده که آن افزوده نوع کلمه را معین می‌کند. مثل: گوینده «صفت فاعلی» با جزء وابسته «نده» و یا گفته «صفت مفعولی» با جزء وابسته «ه» و گویا «صفت» با جزء وابسته «ا».

در پیدایش کلمات مرکب انگیزه معنایی بسیار قوی است. اما به تدریج این انگیزه ضعیف شده یا فراموش می‌شود و در پایان صورت کلمه است که باقی می‌ماند. اما کلمات مشتق همیشه ارتباط معنایی‌شان را با اجزای سازنده‌شان حفظ می‌کنند به همین دلیل در مورد ترکیب، اغلب می‌توان گفت معنی کل با معنی اجزا تفاوت دارد اما در مورد مشتق باید حتماً رابطه‌ای معنایی میان آن جزء وابسته و کلمه دیگری که مرجع آن است از سوی گوینده احساس شود. در ترکیب مانند «شترمرغ» یا «پیچ گوشتی» در اشتقاق مانند «گفته» یا «گویا» (عمرانی، ۱۳۸۳: ۳۸۸).

وند چیست؟

چنانکه دیده شد در بحث مشتق و کلمات هم‌خانواده بر پیوستن انواع وندها به اصل و ریشه یک کلمه تأکید می‌شود. «وند»‌ها، تکواژی هستند که به تنهایی نه معنا دارند و نه کاربرد، بلکه با کلمات دیگر ترکیب شده و در کنار

آنها معنا می‌یابند. (منظور از کاربرد در این تعریف به عنوان جزئی مستقل در عبارات یا جمله است، به گونه‌ای که بتوان معنی‌ای از آن دریافت کرد یا نقشی را مترتب نمود).

ساخت واژه (صرف) به آن بخش از دستور زبان اطلاق می‌شود که ساختمان واژه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در تحلیل ساخت واژه در هر زبانی یکی از کارهای مهم، پرداختن به عناصری است که به تنهایی و مستقلاً به کار نمی‌روند، بلکه مقید به وجود پایه‌ای هستند که به آن پیوندند و آن واژه را برای ایفای نقش نحوی و یا اشتقاقی آماده کنند. این عناصر را «وند» می‌نامند. بنابراین «وند» تک واژ وابسته‌ای است که به واژه می‌پیوندد و در آن تغییر معنایی پدید می‌آورد. «در زبان فارسی مانند اغلب زبان‌های جهان، کلماتی وجود دارد که به اول یا آخر کلمات دیگر پیوسته، معنای مخصوصی به آن کلمه می‌دهند که به آنها «ادات» یا «وند» می‌گویند. اگر در جلوی کلمات باشند «پیشوند» یا «پیشاوند» نام دارند و اگر در آخر کلمات آیند به آنها «پسوند» و یا «پساوند» گویند» (ناظمی، ۱۳۲۹: ۹۹) وندها چنانکه اشاره شد به تنهایی کاربرد ندارند و راه شناخت آنها همین امر است.

«گاهی یک تکواژ تنها وقتی قابل استفاده است که با تکواژ دیگر همراه شود، چنین تکواژی را وند می‌نامیم»^۲ (رحیمیان، ۱۳۸۵: ۱۸).

انواع وند:

«وندها» از نظر جایگاه قرارگرفتنشان، به سه دسته تقسیم می‌شوند. پیشوند، میانوند، پسوند. «پیشوند، واژگی است که در ابتدای واژه می‌آید و معنی تازه‌ای به آن می‌دهد» (فاضل نیا، ۱۳۴۸: ۲۱). برخی در تعریف پیشوند شرط تغییر معنا را نیز قرار داده‌اند که به نظر می‌رسد نوعی سهل‌انگاری در تعریف باشد:

۲. وند از انواع واژگ مقید است که به تنهایی و به طور مستقل به کار نمی‌رود. جزء بدون کلمه «پایه» نامیده می‌شود. بنابراین در «کارمند» و «مهربان» واژگ‌های کار و مهر پایه و «مند و بان» وند هستند. پایه کلمه معمولاً واژگ آزاد است ولی بعضی از پایه‌ها به طور مستقل به کار نمی‌روند و از همین رو آنها را «پایه مقید» نامند. مانند: «زا» در زایا و «آ» در آینده. پایه را گاه ستاک یا ریشه نامیده‌اند. اگرچه سه اصطلاح با هم تفاوتی دارند که بحث آنها به مجال بیشتری نیاز دارد. از طرفی پایه گاه به بخشی از کلمه اطلاق می‌گردد که عناصر دیگری از جمله وند یا واژگ آزاد برای ساختن واژه جدید به آن اضافه شده باشند که در این صورت پایه دارای بیش از یک واژگ است. مانند «کارگر» در کارگری و «رفت و آمد» در کم رفت و آمد. (کلباسی، ۱۳۷۱، ص ۲۲-۲۳)

زیرا برخی از وندها تغییر معنایی ایجاد نمی کنند، همچنان که «بر» در کلمات برشمردن و برافراشتن. «پیشاوند: عبارت است از یک یا چند حرف که در جلوی کلمه درآید تا معنی آن را تغییر دهد و کلمه دیگری به وجود آورد. مانند باهوش «با + هوش» بی خبر «بی + خبر». مشهورترین پیشاوندها عبارت است از: با، بی، باز، بر، پیش، در، زیر، زیر، سر، فرو، نا، هم. پساوند: عبارت است از یک یا چند حرف که آخر بعضی کلمه ها زیاد می شود تا در معنای آن کلمه تغییری دهند. پساوند بر دو گونه است: مفرد، مرکب. معروف ترین پساوندهای مفرد عبارتند از: ا، ک، م، و، ه، ی» (طالقانی، ۱۳۵۲: ۷۸-۷۹-۸۰). میانوند نیز در میان واژه می آید. البته برخی معتقدند در زبان فارسی میانوند وجود ندارد. «در زبان فارسی میانوند به معنی اصطلاحی آن وجود ندارد. مصوت «ا» که در کلمات سراسر، رنگارنگ و ... دیده می شود یک جزء واژه ساز است که به جای حرف اضافه و واو عطف به کار می رود. «ا» در کلمات زیر به جای حروف اضافه به، تا، در، بر، واو عطف به کار رفته است:

• الف) به جای به: رنگ به رنگ: رنگارنگ: سر به زیر: سرازیر: لب به لب: لبالب.

• ب) به جای تا: سرتاسر: سراسر: سرتاپا: سراپا.

• پ) به جای در: رودررو: رویاروی: پیچ در پیچ: پیچاپیچ.

• ت) به جای بر: گرد بر گرد: گرداگرد. ۳ (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۴۷).

برخی نیز ضمن رد کردن وجود میانوند در زبان فارسی، معتقدند میانوند حتماً باید در بین اجزای ریشه قرار گیرد و اگر کلمه ای بعد از حذف میانوند از بین اجزای آن، در زبان کاربرد نداشته باشد پس آن حرف نمی تواند میانوند باشد. «وندی را که میان اجزای ریشه قرار می گیرد، میانوند می نامیم. در واژه هایی از قبیل تنگاتنگ و چکاچک بر خلاف نظر برخی افراد، صدای «ا» میانوند نیست. زیرا میانوند بودن آنها به شرطی قابل اثبات است که ریشه هایی چون «تنگ تنگ، چک چک» در فارسی داشته باشیم. از آن گذشته «ا» در دو واژه

۳. در کلمات: بینین، گرماگرم، دورادور، گیراگیر، «ا» در مقابل هیچ حرف اضافه ای به کار نرفته است؛ زیرا صورت اصلی این ترکیبات «بین بین، گرم گرم، دور دور، گیرگیر» بوده است. در کلمات «زناشویی، کمابیش، تکاپو، «ا» به جای واو عطف به کار رفته. زیرا در اصل «زن و شویی، کم و بیش، تک و پو» بوده است. مصوت «ا» که در کلمات «پسا، پیشا، بینا» آمده همین مصوت است. جزء واژه ساز دیگری که در میان بعضی ترکیبات می آید «وا» است که در ترکیبات زیر دیده می شود. «رنگ وارنگ، شورواشور، جورواجور و ...» نقش این جزء نیز مانند «ا» است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۴۷).

فوق نه نقش دستوری دارد و نه معنایی بر آن مترتب است» (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۱۸).

وندها را به گونه‌ای دیگر نیز تقسیم‌بندی کرده‌اند: وندهای اشتقاقی و وندهای تصریفی.

• **وندهای اشتقاقی:** برای ساختن واژه‌های جدید به کار می‌روند. به عنوان مثال با افزودن پسوند «گر» به واژه «کار» واژه کارگر ساخته می‌شود که واژه‌ای تازه است. (به تکواژهایی که تنها به طور محدود به عنوان پیشوند یا پسوند به همراه پایه واژه‌های خاصی به کار می‌روند، وند یا تکواژ اشتقاقی گفته می‌شود. تکواژهای اشتقاقی دو ویژگی عمده دارند: الف: دسته یا مقوله و یا زیر مقوله دستوری واژه حاصل از اشتقاق ساختواژی را با مقوله دستوری پایه واژه اولیه متفاوت می‌سازند. مثل دان (پایه فعل + ش: دانش - اسم) ب: با همه پایه واژه‌های یک دسته یا مقوله به کار نمی‌روند؛ مانند: دانش، کوشش که کاربرد دارد اما: شنوش کاربرد ندارد.

• **وندهای تصریفی:** این وندها واژه جدید نمی‌سازند بلکه دارای نقش نحوی هستند. مثلاً در فعل دیدم پسوند «-م» پسوندی تصریفی است. یعنی این پسوند نوع این واژه را که فعل است تغییر نداده است و تنها واژه مورد نظر را برای ایفای نقش نحوی خاصی مجهز نموده است. (عمرانی، ۱۳۸۳: ۴۱۹).

به تکواژهایی که به مفهوم دستوری خاص (نکره، معرفه، برتر، برترین، زمان، مطابقه، استمرار و جز این‌ها) اشاره می‌کنند و به عنوان پسوند یا پیشوند صرفی به همراه واژه‌های اسم، صفت و قید یا در ساخت واژه فعل به کار می‌روند، تکواژ یا «وند صرفی» گفته می‌شود. تکواژهای صرفی روابط دستوری خاصی را در جمله نشان می‌دهند. تکواژهای صرفی دو ویژگی عمده دارند. الف: به همراه همه واژه‌های یک دسته یا مقوله به طور یکسان و تقریباً بدون استثنا به کار می‌روند. ب: مقوله «واژه» همراه خود را تغییر نمی‌دهند. تکواژهای صرفی عبارتند از: ۱- نشانه جمع برای اسامی. ۲- نشانه «-مین» و «-م» و «-ین» در اعداد ۳- نشانه «برتر» و «برترین» برای صفات ۴- نشانه «برتر» برای قیدها ۵- پسوند «-ین» و «-ینه» در متون کهن ۶- پیشوندهای فعل (ب، می، ن و ...). در ساخت واژه فعل، مثل بگو، می‌گویند، نگویند. ۷- پسوندهای گذشته، پسوند صفت مفعولی و پسوندهای گذشته نقلی در ساختمان افعال مثل: خواند، پرسید، گفتم، ایستاد، خوانده‌ام، گفته است، پرسیده‌اید، ایستاده‌اند. ۸- شناسه‌های

فعل در ساخت واژه فعل (م-، ی، -د، یم، ید، ند) (مشکوه الدینی، ۱۳۸۶: ۱۸). تکواژهای صرفی (در اسم) به صورت پسوند ظاهر می‌شوند. اما تکواژهای اشتقاقی هم به گونه پیشوند و هم به صورت پسوند و بر پایه افزوده می‌گردند. «سه معیار به تشخیص وندهای تصریفی از اشتقاقی کمک می‌کند؛ اول آنکه تصریف، مقوله دستوری واژه صرف شده را تغییر نمی‌دهد. این امر ناشی از این واقعیت است که تصریف صرفاً زیر طبقه‌های واژه‌های از پیش موجود را نشان می‌دهد، واژه جدیدی خلق نمی‌کند. بر عکس، وندهای اشتقاقی بویژه مقوله دستوری و یا معنای واژه مشتق را تغییر می‌دهند و بنابراین گفته می‌شود که واژه جدیدی به وجود می‌آورند» (اگریدی، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

تکواژ
 آزاد
 مقید

تکواژهای مقید	
صرفی	شناسه های فعل: م، ی، د، ایم، اید، اند ی نکره، تر، ترین، (ب، می، ن و ... در ساختمان فعل)
اشتقاقی	نا، گاه، زار، غیر، م، مین، سار، گین، ین، ینه و ...

(مدرسی، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

کدام دسته از «وند»ها می‌توانند کلمات هم خانواده بسازند؟

با توجه به توضیحی که از انواع وندها بیان شد این سوال پیش می‌آید که کدام دسته از این وندها می‌توانند کلمات هم خانواده بسازند؟ چنانکه اشاره شد یکی از تقسیم بندی‌های وند، تقسیم آن به انواع وندهای اشتقاقی و تصریفی است. در صورتی کلمات مشتق (که در ساختمان آن‌ها وند به کار رفته است)

می‌توانند در گروه کلمات هم خانواده قرار گیرند، که وند آن‌ها اشتقاقی باشد و نه تصریفی. زیرا وندهای تصریفی کلمه‌ای تازه به وجود نمی‌آورند بلکه فقط به کلمه، جنبه دستوری خاصی می‌دهند. به عبارت دیگر وندهای تصریفی کلمه‌ای جدید نمی‌سازند که بخواهند در گروه کلمات هم خانواده قرار گیرند. در تعریف وندهای اشتقاقی و تصریفی، توضیحات مختلفی در کتب دستوری آمده است که اغلب آن‌ها در کتاب‌های بعد، تکرار می‌شود. برخی بر جنبه نحوی وندهای تصریفی تأکید می‌کنند و از این جهت کلمه‌ای را که دارای وند تصریفی است، کلمه‌ای جدید نمی‌دانند که بخواهند به عنوان هم خانواده برای کلمات دیگر به کار برند. «وندهای تصریفی: نقش نحوی دارند. یعنی کلمه را برای ایفای نقش معینی در ساخت‌های نحوی پردازش می‌دهند. کاربردشان قیاسی است، یعنی با همه اعضای یک مقوله از کلمات می‌توانند به کار روند و کمتر استثنا می‌پذیرند. مانند «ها» در زن‌ها و «ب» در برو. وندهای اشتقاقی: نقش واژه‌سازی دارند به این معنی که واژه جدید می‌سازند. کاربردشان سمایی است. یعنی با همه اعضای یک مقوله از کلمات به کار نمی‌روند. تعدادشان از وندهای تصریفی بیشتر است. از نظر محل قرارگرفتن، در مقایسه با وندهای تصریفی معمولاً به پایه کلمه نزدیک‌ترند و غالباً مقوله کلمات را تغییر می‌دهند. مانند «ناک» در دردناک و «گر» در کارگر». (کلباسی، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۴).

انواع پیشوند و پسوند و میانوندهایی که می‌توانند کلمات هم خانواده بسازند:

الف: پیشوندها:

در زبان فارسی تعداد پیشوندهایی که می‌توانند اسم مشتق بسازند، بسیار کم است و بیشتر پسوندها هستند که در این مقوله جای می‌گیرند و اسم مشتق می‌سازند. در این میان پیشوندهای مشتق‌ساز را از نظر کاربرد معنایی می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. دوباره و تجدد: باز: بازسازی.
۲. درون: در: درکشیدن.
۳. کثرت: بُل، خر: خرپول، بُلّهوس.
۴. اشتراک: هم: هم‌اتاق، هم‌دل.
۵. اطراف: فرا: فراگیر.

۶. بالا: ور، بر: برآمدن، ورآمدن.
۷. برتر: ابر: ابرمرد.
۸. برعکس: (باز: بازدم، وا: وارونه، واژ: واژگونه)
۹. دارندگی و عدم آن: (با: با ادب، بی: بی تربیت)
۱۰. پیشوند نفی «نا» و ماده مضارعی که به معنی صفت مفعولی است؛ مانند ناشناس، ناپسند، به معنی ناپسندیده و ناشناخته.
۱۱. پیشوند نفی «نا» یا «نه» و ماده مضارعی که به معنی صفت فاعلی است. مانند ندار، نترس، نفهم، نرو، نسوز، ناتوان، نادان، ناساز. (به معنی ندارنده، نترسنده، نسوزنده، ناتوانان، نادانان، ناسازگار).
۱۲. آنهایی که از پیشوند «ب» و ماده مضارع، به معنی صیغه مبالغه ساخته می شوند. مانند: برو، بدو، بکوب، بگیر، بکش. به معنی بسیار دونده، بسیار کوبنده و بسیار کشنده.
۱۳. از پیشوند و اسم: بدست، بدرود.
۱۴. از پیشوند و مصدر: برگشتن، درآمدن.
۱۵. از پیشوند و بن ماضی: درآمد.
۱۶. از پیشوند و بن مضارع: دررو

ب: پسوندها:

پسوند، واژگی است که به انتهای واژه‌ها می‌چسبد. در فارسی پسوندها کاراثر از پیشوندها هستند. باید دقت کرد که پسوندها را از واژه‌های مستقل باز شناخت. مثل گل‌بن، چای‌خانه، نیل‌گون. در زبان فارسی برای واژه‌سازی از اسم‌ها این پسوندها به کار می‌روند:

«ا» به معنای اندازه: درازا = بلندا، گرما (این پسوند از پسوند «اک» در زبان پهلوی سرچشمه می‌گیرد).

«ای» مصدر (به معنی بودن): روشنایی.

«ات» به نام‌های جغرافیایی می‌چسبد و محدوده آن‌ها را تا مکان‌های دور و برشان گسترش می‌دهد: شمیرانات.^۴

• «ار» پسوند وابستگی است: زنگار.

۴. نکته: نباید این «ات» را که ریشه در زبان‌های ایرانی خاوری دارد با «ات» جمع تازی اشتباه گرفت.

- «آسا» پسوند همانندی است: غول آسا، شیر آسا.
- «انه» پسوند نسبت و وابستگی: شاهانه، ماهانه.
- «اور» پسوند اتصاف و وابستگی: جنگاور، دلاور.
- و موارد دیگر

نتیجه:

در بحث کلمات هم خانواده آن دسته از جفت واژه‌هایی که دارای ساختار کلمات مشتق هستند (یعنی از چند تکواژ تشکیل شده‌اند که فقط یک تکواژ آن دارای معنی مستقل است) به شرطی می‌توانند کلمات هم خانواده بسازند که ریشه آزاد (معنی دار) آنها یکسان باشد.

شیوه اشتقاق در زبان عربی و فارسی یکسان نیست؛ زیرا اشتقاق در عربی یعنی رد صیغه‌های مختلف به اصلی واحد برای یافتن معنی کلمات و در زبان فارسی اشتقاق برای ساختن کلمات جدید با هدف گسترش زبان و مفاهیم جدید و کلاً واژه سازی است.

در زبان عربی اشتقاق منحصرأ از ریشه فعلی است ولی در زبان فارسی علاوه بر ریشه فعلی بسیاری از کلمه‌ها از ریشه‌های اسمی با افزودن پیشوند یا پسوند درست می‌شوند و گاهی هم ریشه یا بن یک فعل بدون هیچ تغییر ظاهری و فقط با تغییر در تکیه، به عنوان یک واژه جدید به کار می‌رود. این دسته از کلمات می‌توانند کلمات هم خانواده بسازند.

با اضافه کردن انواع وندها (میانوند، پیشوند، پسوند) در زبان فارسی به کلمات می‌توان کلمات جدید ساخت. در این میان تعداد پسوندها بسیار بیشتر از پیشوندها است و میانوندها از وندهای دیگر کاربرد بسیار کمتری دارد. حتی برخی اصلاً وجود میانوند را در زبان فارسی قبول ندارند.

در یک تقسیم بندی، وندها به انواع وندهای «تصریفی» و «اشتقاقی» تقسیم می‌شوند. وندهای اشتقاقی می‌توانند در کنار کلمات قرار گیرند و از آنها کلمات هم خانواده بسازند اما وندهای تصریفی نمی‌توانند کلمات هم خانواده بسازند. وندهای تصریفی فقط دارای نقش نحوی هستند.

تکواژهای صرفی (در اسم) به صورت پسوند ظاهر می‌شوند. اما تکواژه‌های اشتقاقی هم به گونه پیشوند و هم به صورت پسوند می‌آیند و بر پایه افزوده

می گردند.

گاهی طبقه دستوری کلمه به واسطه پسوند و پیشوند اشتقاقی تغییر می کند. مثلاً اسم به صفت و صفت به اسم بدل می شود؛ مانند «ناکام، کارگر» در این صورت اشتقاق کامل تر است. از این طریق نیز می توان گروه کلمات هم خانواده ساخت.

در زبان فارسی تعداد پیشوندهایی که می توانند اسم مشتق بسازند، بسیار کم است و بیشتر پسوندها هستند که در این مقوله جای می گیرند و اسم مشتق می سازند.

وندهای هم خانواده ساز در طول تاریخ همیشه فعال نمی مانند و بسیاری از وندهای اشتقاقی (و حتی تصریفی) در گذر زمان کارایی خود را از دست می دهند و از زنجیره نظام واژگان زبان خارج می شوند و چون گوش اهل زبان با آنها نا آشنا می شود به راحتی نمی تواند کلماتی را که دارای چنان وندهایی هستند با اصل و ریشه آن کلمات هم خانواده بداند.

در ترکیب، قید تکواژهای مستقل ضرورت دارد و خاص یک یا دو زبان هم نیست. قاعده کلی و اصول ترکیب در تمام زبان های دنیا تقریباً مشترک است. به این معنا که برای چنین تلفیقی همه زبان ها از کلمات ساده (بسیط) استفاده می کنند و آن ها را در هم می چینند.

منابع و مآخذ:

- احمدی گیوی، حسن، حسن انوری، (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، تهران، فاطمی.
- احمدی، احمد (بی تا)، دستور زبان یا صرف و نحو، چاپ پنجم، مشهد، باستان.
- اگریدی، ویلیام (۱۳۹۰)، درآمدی بر زبان شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
- باقری، مهري، (۱۳۷۸)، مقدمات زبان شناسی، تهران، قطره.
- حق شناس، علی محمد، (۱۳۷۰)، مقالات ادبی - زبان شناختی، تهران، نیلوفر.
- خانلری، پروینا تل، (۱۳۷۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ سوم، تهران، توس.
- دیونوسیوس، تراکس، (۱۳۷۷)، فن دستور، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران،

هرمس.

- رحیمیان، جلال، (۱۳۸۹)، ساخت زبان فارسی، چاپ اول، دانشگاه شیراز.
- روبینز، آر. اچ، (۱۳۷۰)، تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه علی محمدحقی شناس، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.
- شریعت - محمدجواد، (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، چاپ ششم، تهران، اساطیر.
- شهبازی، علی، (بی تا)، دستور زبان فارسی نوین، تهران، افشار.
- طالقانی، سیدکمال، (۱۳۵۲)، اصول دستور زبان فارسی، چاپ دهم، اصفهان، مشعل.
- عمرانی، غلامرضا، (۱۳۸۳)، زبان دستور، تهران، نشر لوح زرین.
- فاضل‌نیا، محمد، (۱۳۴۸)، دستور زبان فارسی برای همه، تهران، کتابفروشی سعدی.
- فردوسی، بوالقاسم، (۱۳۹۰)، شاهنامه، انتشارات سمت، تهران، سمت.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۹)، ترکیب و اشتقاق در زبان و ترکیب و تحول آن در زبان فارسی، چاپ اول، تهران، زوار.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۵)، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- کلباسی، ایران، (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مدرسی، فاطمه، (۱۳۸۷)، از واج تا جمله، چاپ دوم، تهران، تهران.
- مزداپور، کتایون، (۱۳۹۰)، واژه و معنای آن از فارسی میانه تا فارسی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی، (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، چاپ دوم، تهران، سمت.
- ناظمی، حسن، (۱۳۲۹)، دستور نو یا راهنمای تجزیه و ترکیب جمله‌های فارسی، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۲)، دستور زبان فارسی، چاپ چهارم، سمت.
- همایون‌فرخ، عبد الرحیم، (۱۳۳۸)، دستور جامع زبان فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مطبوعات.
- مقالات:
- ذاکری، مصطفی، (۱۳۷۲)، اشتقاق و واژه‌سازی نقشی، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- صادقی، علی اشرف، (۱۳۸۰)، راه‌های فعال کردن واژه‌سازی در زبان، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصلاح‌شناسی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.